

سینمای بی‌معنی؟!



سینمای موسوم به «مناکرا» با سه گروه و جریان فکری روبه‌رو است: اول، موافقان؛ کسانی که مدعی و مبشر سینمای معناگرا هستند، دوم، منتقدان؛ جریان غیرمنسجمی که مدعی، مبلغ و مدافع سینمای فرهنگی سالم است و سوم، مخالفان؛ این جریان خود به سه گروه قابل تقسیم است: ۱- آن‌هایی که قدشان به این حرف‌ها نمی‌رسد و تا حسنگ کجایی پیش‌تر نخوانده‌اند! ۲- فیلم‌سازی‌سازانی که عشق سینما، پول، گردن و شهرت‌اند. ۳- عده‌ایی که به سینمای آن سوی مرزها چشم دوخته‌اند و قلمی اما لاشان فرنگ است. تکلیف جریان‌های اول و سوم روشن است، چرا که هر کدام اهل یک قبله‌اند و اختلافات نظری، عقیدتی و سلیقه‌یی فاحشی با هم دارند؛ می‌ماند گروه دوم، که روی سخن این مطلب با آن‌هاست.

جنار آذین

انحطاط و اضمحلال سوق دهد.

در معنای گسترده، هنر و سینمای معناگرا به دنبال مفاهیم ارزشی است، مفهیمی که سرلوحه‌ی آن‌ها باورهای انسانی و عقاید دینی و الهی بوده و به دنیای ارزش‌ها، اخلاقیات و معنویات تعلق و کرایش دارند؛ یعنی هر آن‌چه خوب است و تکامل‌فرین، این هنر و سینما را شامل می‌شود.

با این نگاه، هیچ چیز و اثری را نمی‌توان خارج از مدار معنا و مفهوم یافت، مگر آن‌که واژه‌ی مخالف معناگرایی را بی‌معنایی، بی‌مفهومی و بی‌هدفی تلقی کرده و از آن، مفاهیم مصطلح عامیانه را استنباط کنیم از جمله: حرف بی‌معنی، کار بی‌معنی، رفتار بی‌معنی، اقدام بی‌معنا، زندگی بدون هدف و معنی، آدم بی‌معنی و...! حتی اگر چنین استنباطی را مرجع و شاخص قرار دهیم، در واقع به شکلی همان مفاهیم هنر ارزشی یا هنر ضد ارزشی و یا سینمای فرهنگی و اخلاق‌مدار یا سینمای غیر فرهنگی و غیر اخلاق‌مدار را مصداق قرار داده‌ایم؛ هنر و سینمایی که در پی ارایه، بیان، تحکیم و اشاعه‌ی مفاهیم و ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی است و یا هنر و سینمایی که بنداری جز تجارت، اغواگری، فسق و فجور ندارد! اگر این مفاهیم اخیر را معیار و ملاک بررسی و نگاه به معناگرایی و غیر معناگرایی قرار دهیم، سینمای معناگرا و سینمای بی‌معنی مفاهیم و حایگاه اجتماعی خود را خواهند یافت. با این تعاریف، مرز میان مفاهیم معناگرا و غیر معناگرا، ارزش‌های معنوی است نه صرفاً واژه‌هایی که به آن‌ها اطلاق می‌کنیم. بدیهی است که، سینما و هنر منطبق با ارزش‌های الهی، انسانی و اخلاقی در بالاترین حایگاه و سینما و هنر بدون ارزش و محتوا، اغواگر و سوداگر در پایین‌ترین آن قرار خواهد گرفت.

با عنایت به موارد اخیر، آن‌چه میان موافقان و منتقدان سینمای معناگرا جریان دارد، در واقع حول محور همین دو مفهوم است. در

«سینمای معناگر» در عرصه‌ی سینمایی مطلق می‌شود که کرایش به معنی و مفهوم، دارای سینمایی است و واژه‌ی شناسنامه‌ی معناگرایی. در صد ساله‌ی جریان سینمایی بود که بی‌معنی و مفهوم است؛ اگر چنین باشد که حسیا هر آنچه در عین آن، سینمایی را باید تصور کرد که کرایش بی‌مفهومی، بی‌مفهومی و بوجی دارد، یا صدمعا و مفهوم است و یا آنست که حسیا بی‌معنی است.

سینمایی که به حسیا کرایش نداشته باشد اصولاً وجود خارجی ندارد به این سبب، که حتی بفرهنگی دیگری نیز در حسیا و معنی، سادگی و خنثی‌سازی دارند، چرا که هیچ چیز بی‌معنی و ناداری کرایش بوج در عین معنی نمی‌شود؛ حسیا بی‌معنی حسیا بی‌معنی است، تغییر، حسیا هدف و اثر ندارد، بی‌معنی و کمال گرفته است. بنابراین حسیا بی‌معنی است، بی‌معنی حسیا بی‌معنی است، بی‌معنی حسیا بی‌معنی است؛ آن‌چه حسیا و بوجی دارد، با معنی و حسیا ارزش است به عبارتی، تمام حسیا بی‌معنی و مفهومی است، عادت، تسبیح و حرکت به سوی خداوند فریده شده و به حسیا حسیا بی‌معنی است؛ که البته در درجه‌ی بالای حسیا و سادگی، حسیا بی‌معنی است؛ این معنی‌ها می‌تواند کفر یعنی سود.

با این روش، به سینمای بی‌معنی را می‌توان سراخ گرفت که واقعا بی‌معنی است؛ اما کرایش بی‌معنی نداشته باشد؛ با این که مفاهیم «سینما برای همه» و «سینما برای همه» و واژه‌ی نگاه‌های متفاوتی مورد انتقال، اما هیچ‌کس از این واژه‌ی زیبایی‌شناسی، لذت‌های بصری و سمیوتی و حسیا روانی و ارزشی انسان از آثار به وجود آمد؛ از این گونه مفاهیم بوده و به حسیا حسیا بی‌معنی است؛ هر نوعی بی‌معنی و معناگرا هستند، اما حسیا بی‌معنی است؛ حرف جز دیگری است؛ این که، حسیا و سادگی در عین انسان باشد یا باشد و یا باری و در مسیر بخاش، روی به سوی نگاهش و با عدم باری‌اش، او را به سمت



موافقان و منتقدان نظریه‌ی
سینمای معناگرا، در دایره‌ی
جنگ الفاظ گرفتار شده‌اند
حقیقت این است که، منادیان
سینمای معناگرا در یک
طرف و منتقدان
(نه مخالفان!) هم در همان
طرف ایستاده‌اند!

با سینمای آبگوشتی و جنسی، موافق هستند؛ باز هم تأکید می‌کنیم که خرج غیرمتعهدها، مبتذل‌سازان و سوداگران مال و آبرو، از این گروه‌ها جداست!

حال که چنین است، بهتر نیست به جای مخالفت و جنگ بر سر واژه‌ها، با خودمحوری و درک درست مفاهیم ارزشمند معناگرایی تکلیفمان را روشن کنیم و به جای قهر و اشتهای با کلمات، مفاهیم و نظریه‌ها، حد و حدود خود را با هنر و سینمای بدون ارزش، بد، ضدارزش، ضداخلاق، ضددین و ضدانسانیت، مشخص کنیم؟ که اگر این کار را بکنیم، خواهیم دید که همه در زیر یک چتر و در گشتی سینمای معناگرا نشسته و برای سلامت و تکامل هنر و سینما یارو می‌زنیم!

البته شاید پرسیده شود که منظور نگارنده از سینمای بد، مبتذل، فاسد و اغواگر کدام است؟! نگارنده با احترام همیشگی برای همه‌ی یاران و دوستان اهل نقد و نظر و اهالی هنر و سینما، با آن که خوب می‌داند که این بزرگواران خود به خوبی این گونه نمونه‌ها و مصداق‌ها را می‌شناسند، اگر لازم باشد حاضر است طوماری از این قبیل فیلم‌واره‌ها، فیلم‌فارسی‌ها و فیلم‌های بدون ارزش، غیرمذهبی، ضدمعناگرایی و ضدارزشی را ردیف کند.

در باور نگارنده، هر اهل هنر، نظریه‌پرداز و قلم‌زن آگاه و متعهد، معناگراست و با هر آن چه معنا، مفهوم و هدف انسانی، اخلاقی و الهی را بستر یا مضمون خود قرار دهد هم‌اویی دارد، مگر آن که خود در تأویل، تبیین و تطبیق واژه‌های متعهد و معناگرا و مفاهیم انسانی و الهی دچار شک و تردید باشد.

کلام آخر این که، همه اهل معنا و معناگرایی هستند و آن چه می‌سازند یا مورد سنجش قرار می‌دهند و یا بر آن ارزش می‌نهند نیز بامعنا و ارزشمند است، مگر آن که خلاف آن ثابت شود ■

غیر این صورت خود این مخالفت‌ها، اعتراض‌ها و انتقادها بدون معنی بوده و نهایت آن جنگ الفاظ است؛ کما این که بیش‌تر منتقدان مفهوم معناگرا و به‌ویژه سینمای معناگرا در بیان ریز دیدگاه‌های خود، سرانجام به نقد و نفی این واژه می‌رسند، در حالی که هر دو جریان یعنی موافقان و منتقدان یک جور حرف می‌زنند و یک معنا را دنبال می‌کنند و تنها در همین لفظ و درک متفاوت از مفهوم سینمای معناگرا، مرزبندی دارند. البته از یاد نبریم که مبلغان، مبشران و پدیدآورندگان آثار ضداخلاقی و ضدارزشی در این پیمانه‌ی ارزشی جایی ندارند. این طیف فقط به دنبال کاسبی هستند و ابدأ در بند مفهوم، ارزش و فرهنگ نیستند.

منتقدان می‌گویند، سینمای معناگرا معنا ندارد؛ اما مگر ما سینمای بی‌معنی هم داریم؟ آن‌ها خود می‌دانند که بله، واقعاً سینما و هنر بدون معنی هم داریم!

همان سینما و هنری که خود آن‌ها در مطالب و نظرگاه‌هایشان به آن، واژه‌های بد، غیرقابل تحمل، بی‌ارزش، تجاری، مبتذل، ضدارزش، بازاری و ... را اطلاق کرده و در ۵ دقیقه‌ی اول شروع فیلم یا تماشای دیگر آثار هنری، سالن یا مکان هنری را ترک می‌کنند و گروهی هم به آن زرشک، تمشک و هویج طلایی می‌دهند!

با این وصف روشن می‌شود که مخالفت این جماعت با آن جماعت یا اعتراض آن عده به این عده، فقط بر سر درک متفاوت از یک معنای واحد در قالب یک کلمه‌ی مرکب است که گروهی آن را برای نوعی ویژه از سینما و فیلم ناکافی، نارسا و نالازم می‌دانند و عده‌ی دیگر آن را عمیق، گسترده، پرمعنا، وسیع و لازم تلقی می‌کنند، اما همه‌ی این‌ها در لفظ، کلام و عنوان است و تقریباً همگی در ایجاد مرزبندی میان سینمای بد و خوب، سینمای مبتذل و بالارزش، سینمای تجاری و هنری، سینمای بازاری و ضداخلاقی و سینمای مذهبی و آرمانی